

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

از فرش تا عرش

به کوشش: سید محمد یحیی

انتشارات دانش امروز
۱۳۹۳

فهرست :

۱	پیشگفتار:
۳	مقدمه مولف
۹	فصل اول: سرگذشت
۹	زندگی‌نامه شهید
۱۰	مجروح شدن در کردستان، از زبان شهید
۱۱	نحوه‌ی شهادت
۱۲	سیره‌ی اخلاقی شهید
۱۷	وصیت‌نامه شهید
۲۱	فصل دوم: خاطرات شهید کوزه گرها
۲۱	با گریه و زاری، خانواده‌ام راضی شدند
۲۳	وقتی وارد آبادان شدیم
۲۵	تیراندازی به طرف عراقی‌ها
۲۶	خواب دیدم عروسی کرده‌ام

۲۸	تیرها از پهلوی گوشم رد می شدند.....
۳۰	نه آب داشتیم و نه غذا
۳۳	۱۵ الی ۲۰ نفر شهید شده بودند
۳۶	شهر برایت مثل قفس می ماند!
۳۸	شکست آوردیم و به عقب برگشتیم
۴۱	ناله ها، سق تر از ما بودند!
۴۴	یا روزی و یا شهادت
۴۸	فصل سوم، روز آخر شهید
۴۸	آماده ی یک نبرد بزرگ
۵۰	فجایع کردستان
۵۱	آن روز قلبم می تپید
۵۲	حسین(ع) پدر و مادر آنهاست
۵۳	آن روز دلم گرفته بود
۵۵	با خون او پیمان می بندم که تا آخر بایستم
۵۶	چگونه جواب خانواده شهدا را بدهیم
۵۸	چهار سال است که روزه نگرفته ام
۵۹	اعزام به آموزش
۵۹	فرمانده لشکر ل ۳۱-۴
۶۰	امروز من شهردار هستم
۶۱	کلاس نقشه خوانی
۶۱	انسان مومن باید صبر کند
۶۲	ما منتظر ظهور امام زمان هستیم
۶۳	نقش آواکس های امریکایی
۶۴	من شهردار بودم
۶۶	سالگرد قیام خونین

۶۶	 امروز هیچ حوصله ندارم
۶۸	 صدای تیراندازی نمی‌گذاشت بخوابیم
۶۹	 شب‌ها بهتر می‌توان با خدا راز و نیاز کرد
۷۰	 شهادت ۳ تن از برادران زنجان
۷۱	 آخرین شهرداری
۷۲	 تسلیم شرایط صدام
۷۳	 سجده‌ها را، ها نکنید
۷۶	 فصل چهارم: شهید، خاطر یاران
۸۳	 سجده‌ی شکر
۸۵	 قد انسان بهشتی
۹۱	 فرمانده‌ای مقتدر
۹۳	 صلابت فرماندهی
۹۵	 مواظبت از نوامیس مردم
۹۶	 بسیار دوست داشتنی
۹۷	 تو باید شهادت را بغل کنی
۹۹	 روحیه‌ی شهادت طلبی
۱۰۰	 علاقه نیروها به مجید
۱۰۲	 لحظه شهادت و وداع
۱۰۴	 آبدیده شدن برای روزهای سخت
۱۰۸	 شکار تانک‌های دشمن
۱۰۹	 مصطفی کوزه گرها فرزند شهید
۱۱۱	 ماه شلمچه
۱۱۲	 سینی اسپند و سیب
۱۱۵	 فصل پنجم: اسناد و تصاویر

پیشگفتار:

تاریخ معاصر ایران سرشار از نکته‌های فراوان است و صدها هزار صفحه و ساعت‌ها فیلم سینمایی و آثار گوناگون برای نمی‌توانند از عهده‌ی بازنمایی این وقایع و مظلومیتی که بر متدینین جامعه مفترا ایند. وجود ناگفته‌های فراوان در ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی معاصر نیازمند نویسندگان پرتوانی است که علاوه بر عشق به مفاهیم والای تنقید دینی سعه صدر، قدرت تحلیل، علم و تجربه کافی باشند تا بتوانند چون آینه‌ای در برابر ما، آنچه که بود و آنچه که باید باشد را به نسل جوان و مردم ما نشان بدهند.

بی‌شک دفاع مقدس، اوج افتخارات ملت ایران محسوب می‌شود. البته اگر در تاریخ معاصر خوب بنگریم شاهد هستیم که در گذشته همیشه رخدادهای مختلف اجتماع وظیفه‌ی خود را به هنگام و مومنانه انجام نداده‌اند. برای همین هم کشور عزیز ما در بسیاری از مقاطع، نظیر نهضت مشروطه، جنگ‌های ایران و روس و مهم‌تر از این‌ها دو جنگ اول و دوم جهانی نتوانسته است روی آرامش

و اقتدار را ببیند. امر مهمی که تنها با زعامت حضرت امام خمینی(ره) و حضور به هنگام و مومنانه آحاد مردم در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران محقق شد. امروزه ما را با دفاع مقدس در دنیا می‌شناسند و این را مدیون شهیدان والامقام و بزرگی چون شهید مجید کوزه‌گرها و دیگر ایثارگران مرز و بوم اسلامی‌مان هستیم. به راستی که کارهای ما در مقابل آن عظمت روح و آن مهدت شگفت شهیدان بسیار ناچیز و خرواری به خردلی است. امیدواریم که کتاب‌هایی نظیر از فرش تا عرش که به قلم نویسنده دردمند قزوین فای‌المدیها نوشته شده است بیشتر تولید شوند تا مردم ما با گوهرهای رانقد رزمه خود بیشتر آشنا شوند.

با آرزوی توفیق و سلامتی
سرتیپ دوم پاسدار سالار آینوش
فرمانده سپاه صاحب الامر استان قزوین

مقدمه مؤلف:

هرجا از بندگان صالح خدا نیکو یاری باشد، خیرات و برکات در آنجا نازل می‌شود. بندگان که چند صباحی را در این دنیای خاکی زیستند و دامن به خاکش آلوده نساختند. اینان همان علما، بزرگان راستین و مرواریدهای درخشان وار جندالهی هستند که در صدف بی نام و نشان، دل به عشق بازی با محبوب خویش خوش داشته‌اند.

سودای عشق فضای دلشان را آکنده ساخته است. ایشان در رضوان قرب و شهود می‌خرامند، سرمست باده‌ی لطف الهی‌اند. شب و روز در حال ناله‌ی عاشقانه می‌گذشت و از هر آن چه آنان را از دوست بگسلد، باده‌اند. آیا آن‌ها انسان‌هایی غیر از دیگران و از جهان دیگری بوده‌اند؟

آری باید در حق این بزرگواران چنین گفت که عظمت و هیبت حضور و عشق چنان در دیدگان‌شان نشسته که شخصیتی برای خود قایل نبوده‌اند و این نکته را در مورد خویش به راستی باور کرده‌اند. انسان کامل حلقه‌ی هستی را به هم پیوند می‌دهد. حلقه‌ی غیب و حلقه‌ی شهادت را. اوست که از عرش می‌ستاند و

بر فرش می‌فشاند و تنها او سبب اتصال بین عرش و فرش است. پس اگر انسان کامل نبود راه کمال به طور کامل به روی مردم باز نمی‌شد.

دو سر هر دو حلقه هستی به حقیقت به هم تو پیوستی

در حدیثی از امام صادق (ع) از پیغمبر اکرم (ص) می‌خوانیم «لَلجَنَّةِ بَابٌ يَقَالُ بَابُ الْمُجَاهِدِينَ، يَمْنُضُونَ إِلَيْهِ فَإِذَا هُوَ مَفْتُوحٌ وَهُمْ مُتَقَلِّدُونَ بِسُيُوفِهِمْ ... مَلَائِكَةُ تُرَحِّبُ بِهِمْ». (کافی ۲/۵)

درشت‌ترین، مخصوصی دارد که به باب المجاهدین معروف است. مجاهدان به سوی آن حجت می‌کنند، در حالی که شمشیرها و سلاح‌ها بر دوش دارند. ناگهان به درب روی آنان گشوده می‌گردد و فرشتگان به آن‌ها آفرین و خوشامد می‌گویند در حالی که هنوز دیگر مردم در صحنه‌ی محشر منتظر حساب هستند.

آری در دنیای معاصر، ما شهیدان نه تنها در عرصه‌ی علم و ایمان و مجاهدات به بلندترین قله‌های عالم دست یافتند بلکه با باطنی بیدار و کرامات بی‌شمار به اوج قله‌ی فرزاتگمانان رسید و همه‌ی بن‌بست‌های خاکی را شکستند و چون نوری پاک به سرزمین سبز و صمیمی جاودانگی پیوستند. با این همه، گمنامی گریبان هویت و حیات این رادمردان را گرفته است و خود این بزرگواران هم راضی به شناسایی نبودند. وظیفه‌ی ما در قبال این‌ها چیست؟ وظیفه‌ی ما شناسایی و معرفی شهامت‌ورزان و ابدت‌های این‌ها به نسل معاصر و نسل‌های آینده است. این‌ها پرچم‌های سرخ‌شادند در دست‌های ما تا راه را گم نکنیم و حقیقت بیداری را بدانیم.

این حقیر پس از سی سال که در زمینه‌های مختلف، از جمله به‌یاری رجال علمی و سیاسی و زمینه‌های مختلف، پژوهش داشته‌ام و بیش از بیست جلد از آثارم و صدها مقاله در نشریات محلی و غیره به چاپ رسیده است، هرگز در خود احساس سختی ندیده‌ام، بلکه با عشق و علاقه به نوشتن و معرفی این عزیزان گام برداشته‌ام.

وقتی از طرف دوست بسیار عزیزم جناب حاج حمید کوزه‌گرها پیشنهاد تدوین سیره‌ی برادر بزرگوار شهیدش به حقیر شد نمی‌توانستم نسبت به درخواست این بزرگوار بی توجه باشم. لذا با توکل به خدای متعال و با مدد جستن از وجود مقدس سالار شهیدان، حضرت اباعبدالله الحسین (ع) شروع به کار نمودم و با خود گفتم: خدایا تو را به حق خون این شهید مرا شرمنده مکن، یا بی‌انتم آن چه در حد توان درآورم برای این عزیز انجام دهم.

در پروردگار مهربان‌تر از همه کس، ای بخشنده‌ی گناهان! حمد و ثنای تو را جز این نمی‌توانم که به زانو درآیم و پیشانی به خاک بسایم و به ناتوانی خویش در برابر عفت تو و نعمت‌های بی‌کرانت اعتراف کنم.

خداوند! بخاطر بی‌انتم از این که یک شیعه هستم، از این که یک ایرانی هستم و از این که یک ایرانی هستم، چون این شهر در صدر تاریخ یکی از شهرهای پرافتخار بوده است، این شهر به عالمان و شهیدان خود و به عظمت تاریخی‌اش در جهان افتخار می‌کند. یکی از همین قزوینی‌ها در صدر اسلام به نام اسلم قزوینی بوده که در کتاب سیدالشهدا، حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) به شهادت رسیده است. اسلم فرزند سید اسلم قزوینی دیلمی ثقه جلیل قاری و کاتب سید الشهدا ابی عبدالله الحسین (ع) و در بعضی از امور در خدمت آن حضرت بوده است.

شهری که عالمان بی‌نظیر و کم‌نظیری را در طول تاریخ در خود پرورش داده و از دعای خیر آن بزرگواران، این شهر همیشه در صلح و سازش بوده است. و اما سخنی کوتاه در وصف شهید:

شهید برترین مجاهد است و شهادت عالی‌ترین مراحل جهاد است. جهاد معنی از خود گذشتن و از خویش بریدن و به حق پیوستن است. جهاد معنی است خدا را بر خواهش دل مقدم داشتن است، جهاد از جان گذشتن، از نام گذشتن، از دوست گذشتن، از مال گذشتن، از جاه گذشتن، از آسایش چشم پوشیدن، از زن و فرزند بریدن و برای خداست.

جهاد، خشم و غضب را فرو بردن و از کینه‌توزی دست برداشتن است.

جهاد انواع گوناگون دارد: جهاد اکبر، جهاد اصغر، جهاد بی‌رنگ، جهاد انگبین، جهادشناس و جهاد ناشناس. جهاد رنگین و سرخ رنگ است و رنگ خون دارد، خونی که به پیشگاه مقدس الهی تقدیم می‌شود. شهادت، قربانی شدن در راه خدا و برای خداست.

به راستی عظمت این شهیدان را چه کسی بهتر از خدا می‌داند که در طول تاریخ آثار آن‌ها در همه‌جا هویدا است. عزیزانی که تمام هستی خود را در راه حق و ایمان گذاشتند و رفتند.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمَلَأْ قَبْهَ (قران مجید، سوره انشقاق). ای انسان، تو که با کوله‌بار رنج‌هایت و فشارهایت به سوی او راه افتاده‌ای ... پس به لقاء و ملاقات من بوی خدا می‌آید. آری زمزمه‌ی همیشگی این شهیدان در تاریکی شب، در داخل سنگرها و در میان دشمنان بود. خدای من از تو ایمنی و عشقی را خواستارم که محدود به یک لحظه، یک روز و یک عمر نباشد. عشقی که به دیدارت بینجامد. مرا بر آن زنده بدار و پیرانی و برانگیزی.

الهی أَنْتَ الَّذِي تَقْبِضُ سَبْأَ خدای من! تو کسی هستی که به پیش‌کش‌ها و نعمت‌ها را می‌دهی حتی بر کسانی که تو را باور نکرده‌اند، و ربوبت تو را انکار نموده‌اند. پس تو چه خواهی کرد با آن‌ها که از تو خواسته‌اند و به این یقین رسیده‌اند که تمام هستی و خود را در راه تو داده‌اند. هنگامی که رسالت ما از مرز خیابان و خانه و شهرمان و حتی نسل معاصرمان فراتر رفت و هَدَى لِلنَّاسِ رِجْلًا وَاسْتَوَاعَى لَهَا عِظِيمَ را در نظر گرفتیم.

آری رسالت این بزرگواران، این شهیدان، از مرز نان و آب و زایل و عدالت و رفاه، حتی تکامل ظاهری هم بالاتر رفت، خواستند با خود خرد و انسان‌ها راهشان را دریابند، آنگاه در جهت عالی‌ترین راه و زیباترین حرکت رفتند تا به رشد برسند. آری این عزیز با نثار جان شیرین خود حیات تازه‌ای به نسل‌های آینده داد.

عمق این جمله را کسانی می‌فهمند که أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ را یافته‌اند و عبودیت را شناختند. عبودیت یعنی این که محرک‌ها و حرکت‌های تو کنترل شده باشند. محرکی جز الله نباشد، آری شهیدان با تمام سختی‌ها، خود را تا مرز عبودیت رساندند و با رشادت، انسانیت و از خود گذشتگی به این تمام دست یافته و با خون پاک خود مملکت اسلامی را از چنگال یک مشت خفایان کور، رها کردند.

باید است ان شاءالله ما بتوانیم وظیفه‌ی دینی و انسانی‌ای که بر دوش داریم را در حد توان از مردم دهیم تا در روز قیامت سرافکنده‌ی این بزرگوار نشویم. در پرتو این آقای حمید کوزه‌گرها برادر بزرگوار شهید و آقای حسن شکیب‌زاده که در دوش این اثر یاری‌ام نموده‌اند کمال سپاس را دارم.

رضا صمدیها